

■ **بروین قائمی**

یکی از طنز‌های تلخ تاریخ که همواره تکرار هم می‌شود، جابه‌جا شدن جایگاه شهید و جلا‌د است. به نظر می‌رسد دشمنان همواره از نظر دسترسی به رسانه‌ها دست بالا‌تری داشته‌اند که توانسته‌اند چهره‌های خدم‌را ابتدا ترور شخصیت و نهایتاً ترور فیزیکی کنند. شیخ محمد خیابانی، روحانی مبارز و آزادی‌خواه نیز از این توطئه بی‌بهره نماند و در حالی که شجاعانه در برابر توطئه‌های دشمن ایستادگی کرد به تجزیه‌طلبی متهم شد. او رهبر نهضت «آزاد بستان» در آذربایجان و نماینده مجلس بود. عمده شهرت او قیام علیه قرارداد ۱۹۱۹ و توق‌الدوله است. بر خلاف ادعای افرادی چون مهدی قلی‌خان هدایت و عبدالله مستوفی که او را تجزیه‌طلب خواندند، قیام او در دفاع از حقوق دموکراتیک ایران در برابر وطن‌فروشان بود. کاتوزیان که ابتدا تغییر نام آذربایجان به آزاد بستان از سوی شیخ را دلیلی بر تمایلات تجزیه‌طلبانه وی تفسیر کرد، با توجه به شعار «آذربایجان جزو لاینفک ایران است» که از سوی شیخ مطرح شد، او را از اتهام تجزیه‌طلبی مبرا دانست. نگاهی به اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیخ در طی شش ماه قیام، اهداف آزادخواهانه و عدالت‌طلبانه وی را به خوبی آشکار می‌سازد. برخی از این اصلاحات عبارت بودند از: واگذاری رایگان زمین‌های خالصه به دهقانان، ملی‌کردن آب‌ها، لغو انواع مالیات‌های غیر از مالیات بر درآمد، تأسیس مدارس جدید، تأسیس مکان‌های نگهداری افراد ناوان، نوانخانه‌ها و پرورشگاه‌ها، ایجاد ژاندارمری به سبک جدید، تأسیس بانک ملی و کشاورزی، تشکیل انجمن نئسر معارف برای سوادآموزی به کودکان و نوجوانان و انتشار مجله ادبی آزادبستان.

■ ■ ■

■ **شیخ محمد خیابانی که بود؟**

شیخ محمد خیابانی با پشتکار و جدیت فراوانی مراحل طلبگی را سپری کرد و به مقامات بالای علمی رسید. او از دوران طلبگی مسائل علم هیئت را حل می‌کرد و تقویم‌های رقومی می‌نوشت و به نجوم و ریاضی علاقه زیادی داشت و آنها را به سطوح عالی در مدرسه طلبیه تبریز برای فضلا و طلاب تدریس می‌کرد. توانایی او در این زمینه سبب شد که حتی احمد کسروی که از مخالفان سرسخت او بود، زبان به تحسین وی بگشاید. شیخ در مسجد کریمخان واقع در محله دیارخان، نماز جماعت می‌خواند و به ارادت مردم می‌پرداخت. علت مشهور شدنش به خیابانی نیز به سبب اقامت در محله «خیابان» تبریز بود.

پس از پیروزی مشروطیت در سال ۱۲۸۵ هـ. ش و با تأسیس انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز، زندگی او وارد مرحله تازه‌ای شد. شیخ از اعضای اصلی انجمن و از ارکان فکری و رهبری آن بود. او با لباس روحانیت و تفنگ بر دوش در کنار سایر مبارزان در برابر سپاه متجاوز عین‌الدوله به دفاع از شهر تبریز می‌پرداخت. با مجاهدان آزادپخواه به رهبری سردان بزرگی چون ستارخان و باقر خان شب‌ها در سنگر می‌خوابید و آنها را به مقاومت دعوت می‌کرد و می‌گفت: «ایران من! ما برابر ضدحکومت ارتجاعی و استبداد قیام کرده‌ایم... هرگز نباید به خستگی و یأس تن در دهیم، به‌خصوص وقتی که بار سنگین زندگی ملت از مویی باریک آویزان شده است... طوری رفتار کنید که شرافت تاریخی ما حاصل شود و قاطعیت ملت ایران با امتنان و تشکر بگویند که تبریز، ایران را نجات داد!»

نیروهای استبدادی چندین بار از مشروطه‌خواهان شکست خوردند و مقاومت قهرمانانه مردم تبریز، محمدعلی‌شاه را مستأصل کرد و برای تهیه امکانات جنگی دست به دامان بیگانگان شد تا بتواند جنگ با مجاهدان تبریز را ادامه بدهد.

انجمن ایالتی بر مقابله با این تصمیم احمقانه شاه تلگرامی به مجلس سنا و مجلس شورای فرانسه فرستاد و در آن خاطر نشان کرد: «در این برهه از تاریخ ایران که مجلس شورای ملی از نسوی شاه بسته شده است، بدون اجازه مجلس هر نوع وام از دولت‌های بیگانه گرفته شود، ملت ایران پرداخت آن را به عهده نخواهد گرفت.» این تلگرام نقشه محمدعلی‌شاه را نقش بر آب کرد و در خنثی کردن آن دسیسه مؤثر افتاد.

خیابانی ایالتی بر فرنی که برای آزادی فراهم شده بود، استفاده کرد و دوستان مبارز خود را گردهم آورد و کمیته‌ای را تشکیل داد. سپس همه نمایندگان دموکرات و آزادپخواه آذربایجان را برای گردهمایی به تبریز دعوت کرد. در این گردهمایی ۴۸۰ نفر شرکت داشتند و تشکیلات فرقه دموکرات که پنج سال پیش تعطیل شده بود، دوباره تأسیس و انتشار روزنامه «تجدد» ارگان تشکیلات دموکرات به مدیر مسئولی و صاحب امتیازی خیابانی تصویب شد. شیخ در اولین شماره روزنامه «تجدد» با مقاله‌ای تحت عنوان «نور حقیقت خواهد تابید» بر لزوم اجرای اصول مشروطه و احیای آن تأکید کرد.

پیشخوان



کتاب «جاسوسی که سقوط کرد» براساس یادداشت‌ها و خاطرات نویسنده با مردی عیاش و باهوش نوشته شده است. بعضی اشرف مروان را بزرگ‌ترین مأمور مخفی قرن بیستم می‌دانند که هویش برای چندین دهه از همه مخفی بود تا اینکه روزنامه‌نگاری پیگیر توانست هویت او را فاش کند. جاسوسی که مصر برای مر گش، تشییع جنازه‌ای تاریخی و مهم برگزار کرد. اگر چه در ظاهر انگلیس ساکت مانده و اظهار نظری نکرده است ولی شواهدی در زمینه همکاری او با انگلیس در دست است. زندگینامه خودنوشت او از دخترش در زده‌شد و پشت

سرگذشت اشرف مروان داماد جمال عبدالناصر

جاسوسی که اسر ائیل از او به نیکی یاد می‌کند!

برده ماجرا برای همیشه مخفی ماند. چگونگی مرگ مروان و اینکه آیا جاسوس دو جانبه بوده یا خیر هنوز برای همگان مبهم باقی مانده است.

کتاب درباره سربازی ساده، اما عجیب به نام اشرف مروان است که توانست دل مونا دختر جمال عبدالناصر را برپاید؛ عبدالناصر با این ازدواج مخالف بود، چون داماد مقام بلند مرتبه سیاسی نداشت.

با مرگ ناصر، امور سادات رئیس‌جمهور و مروان دست راست او می‌شود. او گاهی هم برای تحصیل به لندن می‌رود. شخصیت این جاسوس پر رمز و راز و نقش او در



روایتی از ایستادگی شیخ محمد خیابانی در برابر توطئه‌های وطن‌فروشان

وطن‌دوستی که متهم به تجزیه‌طلبی شد!

سکوت کرده بودند. ناگهان شیخ از جا برخاست و با گام‌های محکم پیش رفت و رو به نمایندگان مجلس ایستاد و فریاد زد: «هیچ‌کسی و هیچ دولتی حق ندارد اختیار، آزادی و استقلال کسی یا دولتی را از آنها سلب کند، مگر اینکه به شیوه کهن بربریت و وحشیت برگردد... بنده از طرف ملت که حق ضمن تعیین والی برای مناطق مختلف آذربایجان دست به کارهای سازنده فراوانی زد و مردم را برای حرکتی همگانی و عظیم آماده کرد. در آن سال قطعی و خشکسالی وضعیت دشواری را ایجاد کرده بود. خیابانی با ایجاد کمیته‌های آذوقه و کمک‌رسانی و تأسیس نوانخانه توانست بخش زیادی از مشکلات مردم را حل کند و با گرانفروشی و احتکار مبارزه کند.

■ **خلع محمدعلی‌شاه و حضور خیابانی در مجلس**

پس از خلع محمدعلی‌شاه و تشکیل مجلس شورای ملی، مردم تبریز یکدل و یکصدا شیخ محمد خیابانی را به نمایندگی خود در مجلس شورای ملی انتخاب کردند و او همراه با میرزا اسماعیل نویری دیگر نماینده تبریز به مجلس رفت.

خیابانی در مجلس در کنار محمد خیابانی چون شهید مدرس به دفاع از حقوق ملت پرداخت و با موضع‌گیری‌های آگاهانه در برابر استبداد و استعمار ایستاد. یکی از اقدامات متهورانه شیخ محمد خیابانی در مجلس دوم، اعتراض کسان‌ساز او علیه اولتیماتوم استعمارگرانه دولت تزاری روسیه بود. متن این اولتیماتوم تنگین که در واقع نوعی باج‌خواهی آشکار بود در روز ۷ آذر ۱۲۹۰ هـ. ش به دولت ایران رسید. فردای آن روز بازارهای کشور تهران، تبریز و رشت به نشانه اعتراض تعطیل شدند و ادارات دولتی و تجارخانه‌ها به صورت نیمه‌تعطیل درآمدند. این نخستین حرکت جمعی ایرانی‌ها بود که زنان نیز در آن شرکت داشتند. شیخ‌محمد خیابانی در بین تظاهرکنندگان تهرانی حضور یافت و با سخنان پرشور خود آنها را به مقاومت دعوت کرد. او خطاب به مردم با صدای رسا گفت: «... استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم، لاقفل در راه وطن جان خواهیم داد، زیرا در چنین مواقع خطرناک و حساسی، زنده ماندن محو شدن است.»

در روز جمعه ۹ آذر و توق‌الدوله، وزیر امور خارجه و چند تن از همکاران او در جلسه علنی مجلس شورا حضور پیدا کردند. و توق‌الدوله متن اولتیماتوم روسیه را خواند و در پایان با زبونی و درمادگی اعلام کرد: «هیئت وزیران به اتفاق آرا ا را داده‌اند که درخواست روسیه قبول شود تا نظر نمایندگان محترم چه باشد.»

مجلس در سکوت فرو رفت. نمایندگان پلاکتیف به مهدیگر و به و توق‌الدوله نگاه می‌کردند که قرار بود عزت و شرف ملت را دو دستی تقدیم بیگانگان کند. یکی دو نماینده که سخت ترسیده بودند، از مجلس بیرون رفتند که در این موضوع دخالت نکنند. همه



شیخ محمد خیابانی در میان جمعی از مبارزان

بر خلاف ادعای افرادی چون مهدی قلی‌خان هدایت و عبدالله مستوفی که شیخ محمد خیابانی را تجزیه‌طلب خواندند، قیام او در دفاع از حقوق دموکراتیک ایران در برابر وطن‌فروشان بود. کاتوزیان که ابتدا تغییر نام آذربایجان به آزادبستان از سوی شیخ را دلیلی بر تمایلات تجزیه‌طلبانه‌وی تفسیر کرد با توجه به شعار، «آذربایجان جزو لاینفک ایران است» که از سوی شیخ مطرح شد، او را از اتهام تجزیه‌طلبی مبرا دانست

را خواهد گرفت، به همین دلیل با اعزام هیئتی متشکل از چند مزدور داخلی و دو خارجی به تبریز تمام کارمندانی را که نتوانسته بودند در انتخابات خواسته‌های او را برآورده کنند اخراج و مزدوران خود را جایگزین آنها کرد و انتخابات آذربایجان را به هم زد. در نتیجه نمایندگان واقعی آذربایجان نتوانستند به مجلس چهارم راه پیدا کنند.

خیابانی به تهران رفت تا با مذاکره با رجال سیاسی مشهور زمینه مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ را فراهم کند، اما به‌زودی دریافت که آنها با گرفتن رشوه‌های سنگین سکوت کردند. او که از رجال سیاسی تهران ناامید شده بود به تبریز برگشت و از آزادخواهان و دموکرات‌ها دعوت کرد و در روز ۲۲ اسفند ۱۲۹۸ مجلس محلی تبریز را به ریاست خود تشکیل داد. قرار بود این مجلس تمام مسائل سیاسی و اجتماعی تبریز و آذربایجان را اداره کند و هر روز تصمیمات مجلس را از طریق روزنامه تجدید به اطلاع مردم برساند.

■ **قیام خیابانی در تبریز**

در روز سه‌شنبه ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ با صدور فرمان شیخ‌محمد خیابانی برای آزادکردن همیروز «باقر» از زندان کلاتری محله نوپر، قیام خیابانی آغاز شد. در صبح ۱۸ فروردین ۱۲۹۹ مردم تبریز با فرمان خیابانی به زندان‌های شهرنی ریختند و زندانی‌ها را که به‌ناحق زندان‌ها به مشهود کرده بود، آزاد کردند و اداره شهر به دست آزادخواهان افتاد. شیخ به مزدوران و توق‌الدوله اخطار کرد که هر چه زودتر شهر را ترک کنند و تبریز از لوٹ وجود بیگانگان و مزدوران پاک شد و اداره شهر به دست شیخ محمد خیابانی و پیروانش افتاد.

در روز پنج‌شنبه هیئت‌مدیره‌ای برای اداره امور شهر انتخاب و در همان روز بیهیانه به زبان‌های فارسی و فرانسه تهیه و به دیوارهای شهر نصب شد. در این بیهیانه آمده بود: «آزادی‌خواهان شهر تبریز در مقابل تمایلات ارتجاعی برخی از افراد ضدمشروطیت که در حکومت‌های محلی و در مرکز ایالت آذربایجان ظهور کرده بود، به هیجان آمده و دست به اعتراض و قیام زدند. آزادخواهان تبریز اعلام می‌کنند که برنامه آنان عبارت است از تحصیل اطمینان کامل در احترام به قانون اساسی و اجرای صادقانه آن. آزادخواهان موقعیت فوق‌العاده حساس فعلی را در نظر دارند و مصمم هستند که نظم و آسایش را به هر وسیله که باشد برقرار سازند. برنامه آزادپخواهان در دو عبارت خلاصه می‌شود؛ برقرار داشتن آسایش عمومی و از قوه به فعل درآوردن رژیم مشروطیت.»

قیام شکوهمند شیخ محمد خیابانی بیش از پنج ماه ادامه آورد. او هر روز با مردم صحبت و آنان را به ادامه راه و مقاومت تشویق می‌کرد. او در این پنج ماه به جای فرماندهی و رهبری قیامی مسلحانه، بیشتر نقش یک نظریه‌پرداز و اندیشمند انقلابی را ایفا و سعی کرد سلسله فکر مردم را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بالا ببرد. دشمنان او نیز لحظه‌ای از او و قیامش غافل نبودند و انواع دسیسه‌ها را برای ایجاد رخنه در صفوف مردم آذربایجان می‌چیدند. اینک مشیرالدوله به جای و توق‌الدوله نخست‌وزیر شده بود و او مهدی قلی‌خان هدایت معروف به مخبرالسلطنه را برای شکست قیام خیابانی به تبریز فرستاد.

تمام گذاشت. در نتیجه اندکی پس از مرگ ناصر راهی موهیتی الهی بود، زیرا به او امکان می‌داد علیه دشمنانش به سعی کرد با صحبت با دوستان و هواداران و ترور ترسیده‌های خود به دوستی با مرگ ناصر راهی موهیتی الهی بود، زیرا به او امکان می‌داد علیه دشمنانش به سعی کرد با صحبت با دوستان و هواداران

کشاند، چون نیاز داشت عضوی از خاندان ناصر کنارش باشد و بدین ترتیب این حس را القا کند که اعضای حکومت پیشین جانشینی او را پذیرفته‌اند. البته افکار عمومی مصر از روابط پیچیده مروان و ناصر خبر نداشت، زیرا التهابات میان این دو همواره مخفی مانده بود. مروان با آن شامه تیزش بافاصله در یافت که بر اسب مراد سوار شده است و در خوش‌حدمتی به ارباب تازه سنگ تمام گذاشت. در نتیجه اندکی پس از مرگ ناصر راهی پیدا کرد تا به گاو صندوق شخصی او دست یابد. مروان اسناد امنیتی داخل گاو صندوق ناصر از جمله اطلاعات حساسی درباره شخصیت‌های قدرتمند و متنفذ مصر را برداشت و تحویل سادات داد. این اطلاعات برای سادات موهیتی الهی بود، زیرا به او امکان می‌داد علیه دشمنانش دست به کار شود، برخی را به زندان بیندازد، از برخی

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳

جوان

روزنامه جوان | شماره ۲۱۱۵

خیابانی، او را از ادامه نهضت بازدارد، اما خیابانی به او اعتنا نکرد. مخبرالسلطنه چون از طریق مذاکره نتوانست به هدف خود برسد، با رئیس قزاقخانه تبریز که یک کلنل روسی بود وارد مذاکره شد و نقشه سرنگونی قیام تبریز را طراحی کرد.

شیخ‌محمد خیابانی همواره در روزنامه تجدید بر این نکته تأکید داشت که ما در قیام خود به دنبال آزادی، استقلال، تجدد و ترقی ایران هستیم. بر مبنای شناخت و شرایط زمان حرکت می‌کنیم، حرکت ما براساس اخلاق و معنویت شکل گرفته است و برای احیای عظمت ایران اقدام می‌کنیم. حاج محمدعلی بادامچی که از دوران کودکی رفیق و همراه شیخ و تا روز شهادت او در کنارش بود، می‌گوید: «خیزش خیابانی و وطن‌فriad اقصی نقاط پیچید و خواب‌فختگان را برآشف ت و دست رد بر سینه نامحرمآن، بیگانگان و بیگانه‌پرستان زد و به مردمان آزاد زمانه خود و آیندگان اموخت که یک لقمه خردار باشند تا هیچ گویی نتواند شما را فرو ببرد.»

با مطالعه تاریخ قیام شیخ محمد خیابانی می‌توان به اهداف او از این قیام پی برد: «احیا و اجرای قانون اساسی مشروطیت، حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و تأمین آزادی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور، قطع دست اجانب از خطه آذربایجان و کل ایران، همکاری با نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان در راه پیشبرد و گسترش قیام در سرتاسر ایران و اصلاح اوضاع کشور و بیدار کردن مردم، سر و سامان دادن به اوضاع آشفته آذربایجان.»

■ **چرا قیام خیابانی شکست خورد؟**

تحلیلگران علل اصلی شکست قیام شیخ محمد خیابانی را اینگونه برشمرده‌اند:

■ **شیخ محمد خیابانی** با اینکه نزد مردم سابقه و محبوبیت خوبی داشت و با حداکثر آرا به مجلس راه پیدا کرد، ولی مردم آنگونه که باید در حمایت از قیام او پایداری نکردند و فقط عده‌ای از این حرکت که به طور جدی طرفداری کردند.

■ **یکی از** نمایندهان بزرگ خیابانی تغییر نام آذربایجان به «آزادبستان» بود ذهنیت تجزیه‌طلبی را در آذهآن پدید آورد.

■ **مروری بر تاریخچه** قیام شیخ‌محمد خیابانی نشان می‌دهد که او بیشتر در پی انقلاب فکری و فرهنگی بود و می‌خواست همه چیز را از ریشه تغییر دهد، در حالی که مقاومت در برابر عناصر استبداد نیازمند قدرت نظامی بود. بدین‌هی است که ادامه یک نهضت نیازمند منابع مالی مکفی هم است. شیخ نه از بیگانگان کمک می‌گرفت و نه چندان مورد حمایت بازاری‌ها و ثروتمندان داخلی بود. این نقصان قیام را در دراز مدت دچار مشکلات فراوان کرد.

علل دیگری همچون دستکم گرفتن توان نیروهای قزاق، ضعف حامیان نهضت که اکثرآ نمایندهای روشنفکر و تحصیلکرده بودند که با بحرانی شدن اوضاع دست از قیام می‌کشیدند نیز در شکست قیام مؤثر بود. به همه این عوامل باید تفاهم سیاسی قدرت‌های بزرگ وقت در مورد سرنوشت نهضت‌ها، طرح‌های جدیدی استعمار انگلیس برای ایران، تیرنگ روس‌ها در برخورد با نهضت‌ها به‌خصوص نهضت شیخ‌محمد خیابانی، حضور عناصر نامطلوب در تشکیلات نهضت، عدم تجربه سیاسی نظامی کافی رانیز در شکست این نهضت مؤثر دانست.

سرانجام در صبح یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ که بسیاری از نیروهای مسلح خیابانی برای برچیدن اشرار محلی به اطراف تبریز رفته بودند و نیروی اندکی در شهر و اطراف عالی قاپو، مقر حکومت خیابانی و مرکز قیام باقیمانده بودند، قزاق‌های مسلح به دستور کلنل روسی و مخبرالسلطنه به شهر ریختند و تمام نیروهای قیام را کشتند با خلع سلاح کردند و همه مراکز آزادپخواهان و ادارات و عالی قاپو را به تصرف خود درآوردند.

قزاق‌ها به فرمان مخبرالسلطنه به خانه خیابانی ریختند، ولی قبل از اینکه به او دست یابند، خیابانی از راه پشت‌پام به خانه همسایه‌اش شیخ حسنعلی میانبی رفت. شیخ حسنعلی اصرار داشت که برای وساطت نزد مخبرالسلطنه برود، ولی خیابانی قبول نکرد. سرانجام در بعدازظهر ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ هـ. ش مخفیگاه شیخ پیدا شد و او با پلیسک چند تیر به دست اسماعیل قزاق، در زیرزمین خانه شیخ حسنعلی میانبی به شهادت رسید. پیکرش را موقتا به گورستان امامزاده حمزه تبریز و سپس به تهران منتقل کردند و در صحن حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپردند.

دیگر فاصله بگیرد و سال‌های دشوار ابتدای ریاست جمهوری را به سلامت طی کند. در دسامبر ۱۹۷۰، وقتی اشرف مروان بار دیگر برای سفری تحصیلی راهی لندن شد، چنان موقعیت مستحکمی داشت که در دوره عبدالناصر حتی خواش را هم نمی‌دید. این بار دست او به قدری پر بود که اطمینان داشت سازمان اطلاعات اسرائیل نمی‌تواند در برابر پیشنهادش مقاومت کند. پس یک‌بار دیگر بخش را زودمو، دوباره از یک تلقن عمومی با سفارت اسرائیل تماس گرفت و پیشنهاد همکاری داد و اسرائیل پذیرفت.»

کتاب «جاسوسی که سقوط کرد» (سرگذشت اشرف مروان، داماد جمال عبدالناصر) نوشته آرون بر گمان به دست مهدی نوری ترجمه شده و انتشارات ماهی در سال ۱۴۰۰ آن را منتشر کرده است.